

بررسی خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه (در پرتو آرای محمود بستانی در بلاغت جدید)

علی پیرانی شال^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی)
مریم اطهری نیا*^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی)

DOI: [10.22034/jilr.2025.140914.1191](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.140914.1191)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۸/۰۱

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۵/۱۶

صفحات: ۱-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

چکیده

بستانی از جمله نویسندگانی است که با دیدگاهی نو به علم بلاغت پرداخته و روش جدیدی را جهت تحلیل متون اسلامی ارائه داده است. وی با تأکید بر متون اسلامی دیدگاهش را مطرح نموده و در این راستا، عناصر سازنده موجود در متن را به هشت عنصر؛ فکری، موضوعی، معنایی، لفظی، تصویری، موسیقایی، شکلی و ساختاری تقسیم کرده است. خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه به عنوان یکی از متون اسلامی دارای موضوعات متعدد و ارزشمندی است که رهنمودهای مناسبی در تمام دوران به شمار می‌آید. پژوهش حاضر بر اساس عناصر هشتگانه مدنظر بستانی و با روش توصیفی - تحلیلی خطبه مذکور را که بررسی آن می‌تواند زیبایی‌های نهفته بلاغی و ادبی موجود در آن را برای مخاطب آشکار نماید، مورد بررسی قرار داد و به این نتایج دست یافت که امام (ع) با رویکرد تعدد پیام و تعدد موضوع، استفاده از تقابل، تفصیل، تشبیه، رمز، استعاره، به کارگیری واژگان و جملات فصیح، شیوه روایت و گفتگو، کاربرد جناس، توازن، ساختار موضوع و تجانس، که از مهم‌ترین مؤلفه‌های عناصر سازنده خطبه ۲۳۰ هستند، مفاهیم مدنظرش را در زیباترین قالب به مخاطب عرضه نموده است.

واژه‌های کلیدی: نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰، محمود بستانی، بلاغت جدید، عناصر ادبی

^۱ پست الکترونیک: pirani@khu.ac.ir

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: hadisathary@gmail.com

دراسة خطبة رقم ٢٣٠ من نهج البلاغة في ضوء آراء محمود البستاني في البلاغة الحديثة

الملخص

يُعَدُّ البستانيُّ مِنَ الْكُتَّابِ الَّذِينَ تَطَرَّقُوا إِلَى عِلْمِ الْبَلَاغَةِ مِنْ مَنْظُورٍ جَدِيدٍ وَ قَدَّمَ طَرِيقَةً حَدِيثَةً لِتَحْلِيلِ النُّصُوصِ الْإِسْلَامِيَّةِ. وَ قَدْ طَرَحَ آرَائُهُ خِلَالَ التَّرَكُّيزِ عَلَى النُّصُوصِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ فِي هَذَا الصَّدَدِ، قَدْ قَسَّمَ الْعُنَاوَاتِ الْبَنَائِيَّةَ فِي النَّصِّ إِلَى ثَمَانِيَةِ عُنَاوَاتٍ: الْفِكْرِيَّةِ، الْمَوْضُوعِيَّةِ، الدَّلَالِيَّةِ، اللَّفْظِيَّةِ، التَّصْوِيرِيَّةِ، الْمَوْسِيقِيَّةِ، الشَّكْلِيَّةِ وَ الْهَيْكَلِيَّةِ. تَحْتَوِي خُطْبَةُ ٢٣٠ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ كَأَخَذِ النُّصُوصِ الْإِسْلَامِيَّةِ عَدِيداً مِنْ الْمَوَاضِيْعِ الْقِيَمَةِ وَ تُعْتَبَرُ إِرْشَادَاتٍ مِلَّائِمَةً فِي جَمِيعِ الْأَوْقَاتِ. إِنَّ هَذِهِ الدَّرَاسَةَ الَّتِي يَتِمُّ الْبَحْثُ عَنْهَا وَفَقاً لِلْمَنْهَجِ الْوَصْفِيِّ - التَّحْلِيلِيِّ، تَقُومُ بِدَرَاْسَةِ الْخُطْبَةِ الْمَذْكُورَةِ اسْتِنَاداً إِلَى الْعُنَاوَاتِ الثَّمَانِيَّةِ عِنْدَ الْبُسْتَانِيِّ، وَ يُمَكِّنُ بِدَرَاْسَتِهَا أَنْ تُكْشَفَ لِلْمُخَاطَبِ الْجَمَالَاتُ الْبَلَاغِيَّةُ وَ الْأَدْبِيَّةُ الْحَقِيقِيَّةُ. تُشِيرُ نَتَائِجُ الْبَحْثِ إِلَى أَنَّ الْإِمَامَ (ع) قَدَّمَ مَفَاهِيْمَهُ الْمَقْصُودَةَ لِلْمُخَاطَبِ بِأَجْمَلِ طَرِيقَةٍ بِمَنْهَجِ تَعَدُّدِ الرِّسَالَةِ وَ تَعَدُّدِ الْمَوَاضِيْعِ، اسْتِخْدَامِ التَّقَابُلِ، التَّفْصِيلِ، التَّشْبِيهِ، الرَّمْزِ، الاسْتِعَارَةِ، اسْتِخْدَامِ الْأَلْفَاظِ وَ الْجَمْلِ الْبَلِيغَةِ، أَسْلُوبِ الرِّوَايَةِ وَ الْمَحَادَثَةِ، اسْتِخْدَامِ الْجَنَاسِ، التَّوَاظُنِ، بَنِيَةِ الْمَوْضُوعِ وَ التَّجَانُسِ، الَّتِي تُعْتَبَرُ مِنْ أَهَمِّ الْمَكُونَاتِ لِبِنَاءِ الْخُطْبَةِ الْمَذْكُورَةِ.

الكلمات المفتاحية: نهج البلاغه، خطبة ٢٣٠، محمود البستاني، البلاغة الحديثة، العناصر الأدبية

مقدمه

از جمله علومی که به ارزیابی و تحلیل متون ادبی و شناخت شگردها و زیبایی‌های موجود در آن می‌پردازد علم بلاغت است. در این زمینه رویکردها و نظریات مختلفی وجود دارد که بررسی متن بر اساس این نظریات با توجه به چارچوب‌ها و مؤلفه‌های موجود در آن، زمینه دستیابی به نکات و معانی نهفته موجود در متن را فراهم می‌آورد. محمود بستانی از جمله نویسندگانی است که با دیدگاه متفاوت و نوینی به علم بلاغت نگریسته و معتقد است «بلاغت سنتی دچار کمبودها و نواقص غیر قابل اغماض است، به ویژه زمانی که ژرف‌تر به موضوع می‌نگریم، درمی‌یابیم که اصول و قواعد آن بیش از هزار سال پیش وضع شده است. می‌دانیم که در این دوران طولانی، دگرگونی‌های ادبی بی‌شماری پدید آمده و رویکردهای هنری گوناگونی به منصف ظهور رسیده است در حالی که بلاغت قدیمی همپای این تحولات حرکت نکرده و راکد و ایستا باقی مانده است» (بستانی، ۱۳۹۴: ۵). وی با این هدف که بلاغت را از ساختار سنتی و کلاسیک که در علم معانی و بیان و بدیع بروز یافته خارج کند و با رویکردی نو درآمیزد، با تکیه بر متون اسلامی نظریاتش را در دو کتاب «القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی و البلاغۃ الحدیثۃ فی ضوء المنهج الإسلامی» مطرح نموده است و عناصر ادبی مدنظرش را جهت تحلیل متن به هشت عنصر؛ فکری، موضوعی، معنایی، تصویری، لفظی، موسیقایی، شکلی و ساختاری تقسیم کرده و سعی نموده زیبایی‌های متون اسلامی و از جمله قرآن را با عناصر مذکور آشکار نماید. نهج البلاغه به عنوان یک متن اسلامی و ادبی ضمن برخوردار از حیث فصاحت و بلاغت از نظر ساختار و محتوا نیز دارای ارزش ادبی والایی است و امیر مؤمنان در این کتاب ارزشمند با بهره‌گیری از عناصر و زیبایی‌های متعدد ادبی، ارزش و تاثیرگذاری کلام خویش را دو چندان ساخته است. در این میان خطبه ۲۳۰ این کتاب با مضامین مختلف؛ تقوا، پایان زندگی دنیوی، آمادگی برای سفر آخرت و صفات زاهدان، از نظر عناصر ادبی موجود در آن در خور توجه و پژوهش است. لذا پژوهش حاضر بر آن است به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مؤلفه‌های مورد توجه محمود بستانی در علم بلاغت، به بررسی خطبه ۲۳۰ نهج - البلاغه بپردازد تا ضمن آشکار نمودن زیبایی‌های پنهان خطبه مذکور، مخاطب را در دریافت مفاهیم موجود در خطبه یاری رساند.

بیان مسئله

خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه از جمله خطبه‌هایی است که امام (ع) در آن پیرامون مسائل گوناگونی سخن می‌گوید؛ در بخش اول خطبه، امام (ع) درباره اهمیت و فضیلت تقوا و پرهیزکاری سخن می‌گوید. در بخش دوم پس از سفارش به انجام اعمال صالح، ضرورت یاد مرگ و از دست رفتن فرصتها را تذکر می‌دهد. در بخش سوم پس از تأکید مجدد بر تلاش و کوشش در جهت جمع آوری توشه

سفر آخرت، به ویژگی‌های دنیای حيله‌گر اشاره می‌کند و در چهارمین و آخرین بخش خطبه، پیرامون صفات زاهدان و ویژگی‌های زندگی آنان سخن می‌گوید.

مباحثی که در خطبه ۲۳۰ مطرح شده است در پرتو آرای بستانی و عناصر هشتگانه مدنظر وی که تلفیقی از بلاغت سنتی و نوین است و توضیح آنها در ادامه می‌آید، قابل تبیین و درک است و بررسی خطبه از این منظر، بستر مناسب را جهت درک معانی موجود در خطبه و مقصود امام (ع) فراهم می‌آورد. در پرتو مطالب گفته شده، پژوهش حاضر بر آن است با تحلیل خطبه ۲۳۰ به این سوالات پاسخ دهد که؛ مهم‌ترین و بارزترین مؤلفه‌های سازنده خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه بر مبنای عناصر هشتگانه بستانی کدام است؟ و این عناصر چه تأثیری در زیبایی‌شناسی و برجسته‌سازی ساختار خطبه مذکور دارند؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در تحلیل متون ادبی و دینی، به ویژه از منظر آرای محمود بستانی، انجام شده است. این پژوهش‌ها با بهره‌گیری از آرای بستانی در تحلیل جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی متون، به نتایج قابل توجهی دست یافته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه‌ای با عنوان «العناصر البلاغية في سورة يوسف» (دراسة تحليلية بلاغية حديثة عند دكتور محمود البستاني) (۲۰۲۰) توسط عریق وسم حرّیه نوشته شده و نویسنده در این پژوهش به تحلیل عناصر بلاغی موجود در سوره یوسف از جمله «عنصر فکری، موضوعی، معنوی و لفظی» در پرتو رویکرد بستانی پرداخته است و به این نتایج دست یافت که؛ از مهم‌ترین عناصر بلاغی موجود در سوره یوسف از منظر فکری و موضوعی؛ پیروزی خداوند بر پیامبرانش، صبر و حسد، از منظر معنوی عناصری چون؛ تقدیم و تاخیر، ذکر و حذف، اجمال و تفصیل، نفی و از نظر لفظی؛ گزینش واژگان متناسب و هماهنگ با متن و روابط آشکار میان واژگان است.

- مقاله‌ای با عنوان «قصيدة نهج البردة» احمد شوقی در آیینة آرای نقدی و بلاغی محمود بستانی (۱۴۰۰) از رضایی و رئیس میرزایی در مجله ادب عربی به چاپ رسیده است و نویسندگان در این پژوهش به بررسی زیبایی‌های ادبی قصیده نهج البردة با تکیه بر روش ساختارگرایی بستانی در ۴ عنصر پرداخته‌اند و به این نتایج دست یافتند که؛ عناصری چون؛ رمز و استعاره به عنوان دو عنصر از عناصر صوری، جناس و توازن به عنوان عناصر موسیقایی و تکرار و تقابل به عنوان عناصر معنایی، علاوه بر کارکرد زیبایی، دارای کارکرد معنایی هم هستند و در عنصر ساختاری، عناصر زیبایی‌شناسی و معناشناسی در قصیده با یکدیگر ارتباط منسجم دارند.

- مقاله «تحلیل عناصر زیباشناسی و معناشناسی سورة قارعه بر اساس روش ساختارگرایی» (۱۳۹۶) از معصومی و تشنیزی، نشریه زیبایی‌شناسی ادبی؛ نویسندگان در این پژوهش به بررسی عناصر زیباشناسی و معناشناسی سورة قارعه با بهره‌جویی از روش ساختارگرایانه بستانی پرداخته‌اند و به این نتایج دست یافتند که در عنصر ساختارگرایی، شکل و محتوا در یک سوره از یکدیگر جداناپذیرند و برای بیان پیام‌های سوره باید ویژگی‌های ادبی را در کنار ویژگی‌های موضوعی و فکری بررسی کرد.

با توجه به پژوهش‌های فوق، می‌توان دریافت که آرای بستانی به عنوان یک چارچوب تحلیلی، در بررسی متون ادبی و دینی کاربرد گسترده‌ای دارد. با این حال، تاکنون پژوهشی که به طور خاص به تحلیل خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه از این منظر پرداخته باشد، انجام نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر این خطبه و با استفاده از عناصر هشت‌گانه‌ی بستانی، سعی در شناسایی زوایای پنهان بلاغی و ادبی این خطبه دارد و در این راستا تلاش دارد جنبه‌های زیبایی‌شناختی و معناشناختی خطبه ۲۳۰ را بررسی کرده و به نتایج جدیدی در این زمینه دست یابد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجائی‌که بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در کتاب نهج‌البلاغه، بر مبنای بلاغت سنتی بوده و از منظر آرای بستانی، پژوهش مستقلی در خطبه ۲۳۰ صورت نگرفته و با توجه به نکات ارزشمند موجود در خطبه مذکور که از نظر اخلاقی دارای اهمیت فراوانی است و رهنمودهای مناسبی در تمام دوران به شمار می‌آید، نویسندگان پژوهش حاضر بر آن شدند با نگاهی متفاوت و نو به بررسی این خطبه در پرتو آرای بستانی بپردازند و با تحلیل عناصر مدنظر بستانی، روش‌های القای پیام و مضامین موجود در خطبه و وجوه زیباشناسانه آن را جهت درک عمیق‌تر معنا و اثرگذاری بر مخاطب آشکارتر سازند و زمینه تحلیل و بررسی عناصر مدنظر بستانی را در دیگر متون ادبی و اسلامی برای پژوهشگران فراهم آورند.

بحث

نگاهی کوتاه به زندگی بستانی و رویکرد وی در بلاغت جدید

محمود بستانی شاعر و ادیب بزرگ در سال ۱۹۳۷ میلادی در شهر مقدس نجف اشرف دیده به جهان گشود (امینی، ۱۹۶۴: ۶۸). وی پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه، تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشکده فقه نجف اشرف ادامه داد، سپس برای تحصیل در مقطع دکترای دانشگاه الأزهر عازم مصر شد. او توانست در سال ۱۹۷۳ میلادی از رساله خود با موضوع نقد ادبی دفاع کند. پس از بازگشت از مصر در دانشکده فقه نجف به تدریس ادبیات

عرب، نقد ادبی و علوم دیگر پرداخت و با تحصیل در فقه و اصول تا درجه اجتهاد پیش رفت (الساعدی، ۲۰۰۰: ۲۱۸). رویکرد اصلی افکار بستانی، اسلامی سازی علوم بود و بر همین مبنا، آثار ادبی زیادی را در زمینه های گوناگون؛ ادبی، تفسیری، روان شناختی و حوزه های مختلف علوم انسانی ارائه کرده است. از مهم ترین آثار بستانی در زمینه بلاغت می توان به دو کتاب؛ «القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامي والبلاغة الحديثة فی ضوء المنهج الإسلامي» اشاره کرد که با ارائه نظریات و رویکردهای جدید در زمینه بلاغت، مباحث بلاغی را با محوریت قرآن و متون دینی استخراج نموده و در قالبی جدید به تبیین نمونه های آن ها پرداخته است. وی معتقد بود که بلاغت قدیم «تمامی اصول و قواعد مرتبط با شیوایی و رسایی کلام را در بر نمی گیرد و فقط به چند نمونه بسنده کرده» (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۳) و از مشخصه اصلی بلاغت قدیم این است که به جای بررسی ساختار کلی یک متن به بررسی ساختار جزئی آن توجه دارد. ضمن اینکه در بلاغت قدیم برخی از مفاهیم بلاغی از جمله تشبیه بلیغ و تشبیه تمثیل و برخی از موارد علم معانی و بدیع با یکدیگر هم پوشانی دارند (همان: ۱۶-۱۴). لذا بستانی با توجه به این موارد و بر اساس اصول بلاغت قدیم، اما با رویکردی نوین، دیدگاه خود را در زمینه بلاغت بیان می کند. او عناصر تشکیل دهنده متن ادبی را به هشت بخش تقسیم می کند که شامل: عنصر فکری، موضوعی، معنایی، لفظی، تصویری، موسیقائی، شکلی و ساختاری هستند (همان: ۳۱). توضیحات مربوط به هر یک از این عناصر هشت گانه در ادامه در مدخل مربوطه ارائه خواهد شد.

تحلیل ادبی و بلاغی خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه

خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه با مضامین اخلاقی موجود در آن حاوی نکات ادبی و بلاغی بسیاری است که بر مبنای عناصر هشتگانه بستانی قابل تبیین و بررسی است. شایان ذکر است که در تحلیل و بررسی متن خطبه، به دلیل ارتباط نزدیک میان دو عنصر فکری و موضوعی و جهت تحلیل درست تر و شفاف تر، به این دو عنصر در یک بخش پرداخته می شود و بقیه عناصر به صورت جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

بررسی عنصر فکری و موضوعی خطبه ۲۳۰

اولین عنصری که بستانی به تحلیل آن می پردازد، عنصر فکری است. منظور از عنصر فکری در دیدگاه بستانی، «پیام و هدف اصلی متن است و هر متن ادبی، حاوی موضوع یا موضوعاتی است که دارای اندیشه و پیام کلی هستند و متن، پیرامون آن دور می زند (همان: ۳۵). بستانی عنصر موضوع را به عنوان دومین عنصر تحلیل متن ادبی این گونه تبیین می کند: «هر متن ادبی موضوعی دارد که بستر پیام به شمار می رود. به عبارت دیگر، موضوع، پیامی را مطرح می کند که متن در صد

رساندن آن به مخاطب است» (بستانی، ۱۴۱۴ به نقل از رضایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۹). از دیدگاه بستانی، موضوع یک متن ادبی از چهار عنصر تشکیل می‌شود که عبارتند از: شخصیت‌ها، حادثه‌ها، محیط‌ها یا فضاها و ارزش‌ها که غالب موضوعات، این چهار عنصر را با هم دارند اما در برخی از متون، موضوع، شامل سه عنصر یا دو عنصر یا حتی یک عنصر می‌باشد (بستانی، ۱۴۱۴: ۵۰). اشکال مختلف دو عنصر فکری و موضوعی، بر اساس ارتباط میان آن دو در «قالب‌های گوناگون؛ «وحدت پیام و وحدت موضوع»، «وحدت پیام و تنوع موضوع»، «تعدد پیام و وحدت موضوع» و «تعدد پیام و تعدد موضوع» (همان: ۵۵) نمود می‌یابد. خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه از چند بخش تشکیل شده که هر بخش شامل یک موضوع است و هر یک از این موضوعات دارای یک پیام هستند. بر اساس آرای بستانی، این خطبه دارای تعدد پیام و تعدد موضوع است، چرا که هر بخش از خطبه شامل موضوعات و پیام‌های مختلفی است که در نهایت به شکل هماهنگ در خدمت پیام اصلی خطبه قرار گرفته‌اند. این ساختار باعث می‌شود که امام علی (ع)، مخاطب را به طور متناوب با پیام‌های متنوع و به هم پیوسته‌ای مواجه کند.

در بخش اول خطبه، امام (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مُفْتَاخُ سَدَادٍ وَ دَخِيرَةُ مَعَادٍ...» (خطبه/۲۳۰): پرهیزکاری و ترس از خدا کلید هدایت و رستگاری و اندوخته برای روز قیامت است... در این فراز، موضوع مد نظر امام (ع) «فضیلت تقوا و آثار مهم آن» و پیام اصلی و مهم آن «لزوم پیشه کردن تقوا» است. در این قسمت، عنصر فکری (پیام) و عنصر موضوعی (تقوا) به شکل هماهنگ در کنار هم قرار گرفته‌اند.

در بخش دوم خطبه آمده است: «فَاعْمَلُوا وَ الْعَمَلُ يُرْفَعُ وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ...» (خطبه/۲۳۰): پس کار کنید در این حالی که عمل بالا می‌رود و توبه و بازگشت (از گناه) سود می‌بخشد... در این قسمت، امام (ع) با موضوع؛ «سفارش به انجام اعمال صالح و مبادرت ورزیدن به آن» در صدد رساندن این پیام است که؛ «لازم است انسان‌ها پیش از فرا رسیدن اجل، از فرصت‌ها بهره بگیرند و آن را غنیمت بشمرند». در ادامه همین بخش امام (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لَدَاتِكُمْ وَ مُكْدِرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ...» (خطبه/۲۳۰): زیرا مرگ، لذت و خوشی‌های شما را نابود ساخته خواهش‌ها را از بین می‌برد و... در این بخش، «ذکر صفات و ویژگی‌های مرگ و شذائد آن» موضوع این قسمت را پدید می‌آورد که پیام اصلی آن «روشن کردن حقیقت مرگ برای انسان‌هاست تا غافلان از خواب غفلت بیدار شوند». قابل ذکر است که در این دو فراز، موضوع خطبه بر عنصر؛ موقف و ارزش^۱ به عنوان یکی از

^۱ اندیشه‌ها و باورهای فکری و ذهنی، مانند؛ عدالت، حق، آزادی و... (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۹)

عناصر چهارگانه تشکیل دهنده موضوع، تکیه دارد که در بخش اول، مفهوم تقوا و پرهیزکاری و در بخش دوم، اعمال صالح و ضرورت یاد مرگ، ارزش و موقف خطبه را تشکیل می‌دهند.

در بخش سوم خطبه، امام (ع) در «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ وَ التَّاهُّبِ وَ الْاِسْتِعْدَادِ... وَ لَا تَغُرُّكُمْ اَحْيَاءُ الدُّنْيَا...» (خطبه/۲۳۰): پس بر شما باد سعی و کوشش و آماده بودن... و زندگی دنیا شما را فریب ندهد... با موضوع «شرح حال گذشتگان و بیان صفات دنیا» این پیام را به مخاطب ارسال می‌کند که «از پیشینیان عبرت بگیرید و اسیر زرق و برق زودگذر دنیا نشوید.» عناصر تشکیل دهنده موضوع در این قسمت عبارتند از: شخصیت^۱، فضا و ارزش یا موقف. بر این اساس در این بخش از خطبه، «اهل دنیا»؛ عنصر شخصیت، «دنیا»؛ عنصر محیط و «جمع‌آوری توشه آخرت» به عنوان عنصر ارزش یا موقف به شمار می‌رود.

در فراز پایانی خطبه، امام (ع) در «كَانُوا قَوْمًا مِنْ اَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ اَهْلِهَا...» (خطبه/۲۳۰): پارسایان گروهی هستند (در ظاهر) از اهل دنیا که (در باطن) اهل آن نیستند..... در راستای این پیام که «لازم است انسانها زهد و پاسائی پیشه کنند» به موضوع «صفات زاهدان» می‌پردازد و «زاهدان» به عنوان شخصیت‌ها، «دنیا» به عنوان محیط و «زهد و پارسایی» به عنوان موقف و ارزش از عناصر تشکیل دهنده موضوع این قسمت می‌باشند.

با توجه به شواهد مذکور، امام علی (ع) با استفاده از موضوعات مختلف و پیام‌های مرتبط، مخاطب را به سوی تقوا، عمل صالح، یاد مرگ و زهد هدایت می‌کند. و ارتباط تنگاتنگ دو عنصر فکری و موضوعی موجب می‌شود تا پیام امام (ع) به‌طور کامل و به‌طور مؤثر به مخاطب منتقل شود و خطبه از یک ساختار منسجم و هدفمند برخوردار باشد.

بررسی عنصر معنایی خطبه ۲۳۰

آنچه بستانی در بخش عنصر معنایی به آن می‌پردازد، مهم‌ترین مباحث علم معانی در بلاغت سنتی می‌باشد. از نظر وی عنصر معنایی عبارت است از «چینش منطقی جزئیات یک موضوع در ذهن بر اساس واژه، جمله و بخش‌های متن از نگاه تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، اجمال و تفصیل و... در واقع رسایی و تا اندازه زیادی برجستگی متن بستگی به نحوه چینش معانی در ذهن و رعایت این ترتیب از سوی پدید آورنده متن دارد.» (بستانی، ۱۳۹۴: ۵۴) از مهم‌ترین مواردی که در خطبه ۲۳۰ در عنصر معنایی سبب زیبایی و برجسته‌سازی خطبه گشته عبارتند از: تقابل و اجمال و تفصیل.

تقابل یا تضاد: در بلاغت سنتی تقابل و تضاد در زیر مجموعه علم بدیع جای می‌گیرد اما بستانی، تقابل را به عنوان یکی از مؤلفه‌های عنصر معنایی مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظر

^۱ هر موجود آگاهی که سخن می‌گوید و واکنش نشان می‌دهد. اعم از انسان و غیر انسان (همان: ۲۸)

بستانی، «چنانچه دو امر در تضاد با هم باشند آن را تقابل گویند و تقابل همانند تشبیه و یا تعریف یکی از راه‌های شناساندن پدیده‌هاست.» (همان: ۱۱۸) امام (ع) در خطبه ۲۳۰ با بهره جستن از تقابل و با خلق تصاویری متقارن سبب زیبایی خطبه گشته است. به عنوان نمونه امام (ع) با به کارگیری واژگان متقابل «عَظُمْتُ» (بزرگ شدن) و «قَلْتُ» (کم شدن) در «عَظُمْتُ فِیْكُمْ سَطَوْتُهُ وَ قَلْتُ عَنْكُمْ نَبَوْتُهُ» (خطبه/۲۳۰) تقابل میان بزرگی صحنه مرگ و کم بودن خطای آن در گرفتن جان انسان‌ها را به تصویر می‌کشد. این تقابل نه تنها به زیبایی خطبه افزوده است، بلکه به انتقال پیام اصلی خطبه، یعنی هشدار درباره‌ی مرگ و لزوم آمادگی برای آن، کمک می‌کند. یا در عبارت؛ «فَأَسْكَتَ نَحْيَكُمْ وَ فَرَّقَ نَدِيَّكُمْ» امام (ع) با آوردن واژگان متقابل سکوت و نجوا و متفرق شدن و اجتماع، پیوندی زیبا میان آنها برقرار نموده و بر تناسب معنایی واژگان افزوده است.

در فرازی دیگر امام (ع) با استفاده از تقابل تکرار به صورت گسترده و تفصیلی که «یکی از اسلوب‌های متنوع تقابل است» (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۶۰) به بهترین شکل اینگونه صفات ناپایدار دنیا را اینگونه بر می‌شمرد: «فَأَمَّا مُعْطِيَةٌ مَّنْوعٌ مُّلبَسَةٌ نَزْوَعٌ» (خطبه/۲۳۰) دنیا در عین بخشندگی (مُعْطِيَّةٌ)، منع کننده (مَّنْوعٌ) است و در عین پوشاننده بودن (مُلبَسَةٌ)، پوشش را از آدمی در می‌آورد و برهنه می‌کند (نَزْوَعٌ). این تقابل‌ها با ارائه تصاویری از دنیا که در آن خوشی‌ها و ناراحتی‌ها به‌طور همزمان وجود دارند، نه تنها بر زیبایی خطبه افزوده‌اند، بلکه به درک عمیق‌تری از ماهیت دنیای مادی می‌انجامد.

در انتهای این فراز، امام (ع) با آوردن جملات «لَا يَدُومُ رَخَاؤُهَا وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا وَ لَا يَرْكُدُ بِلَاؤُهَا» (خطبه/۲۳۰) معنای مدنظرش را تاکید و تکمیل نموده است. در این بخش واژه رخاء با عناء و بلاء در تقابل است چرا که «منظور از «رخاء» آرامش است که در دنیا کمتر پیدا می‌شود. «عناء» سختی‌ها و مشکلات است که همواره دامن اهلش را گرفته و «بلاء» حوادث ناگوار است اعم از حوادث طبیعی همچون زمین لرزه‌ها و سیلاب‌ها و طوفان‌ها یا بلاهای خودساخته بشری همچون جنگ‌ها» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۰۳/۸) و به این ترتیب امام (ع) در نهایت دقت و با استفاده از عنصر تقابل، تناسبی در ساختار خطبه ایجاد کرده که تأثیر عمیقی بر ذهن مخاطب می‌گذارد و پیامی از نابودی و فریبندگی دنیا به‌عنوان دنیایی ناپایدار و در حال تغییر را به خوبی به خواننده منتقل می‌کند.

نکته دیگری که بستانی در بحث تقابل به آن می‌پردازد گونه‌های مختلف تقابل است که شامل «تقریر، استفهام، گفتگو و داستان» (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۵۹) می‌باشد. تقابل موجود در خطبه ۲۳۰ از نوع تقریر «بیان تقابل به شکل اخباری» (همان: ۱۵۹) است و امام (ع) در بیان ویژگی‌های مرگ و دنیا که از امور مجرد و انتزاعی هستند به شکل اخباری از تقابل بهره گرفته است. این تقابل‌ها، علاوه بر

تقویت زیبایی‌شناسی خطبه، به‌عنوان ابزاری معنایی برای رساندن پیام‌های مهم اخلاقی و دینی استفاده می‌شوند. امام علی (ع) با نمایش تضاد میان لذت‌ها و رنج‌های دنیوی در برابر مرگ، در واقع به‌طور غیرمستقیم مخاطب را از فریب دنیا و غفلت از آخرت برحذر می‌دارد و او را به اندیشیدن درباره هدف واقعی زندگی و ضرورت تقوا و عمل صالح دعوت می‌کند.

اجمال و تفصیل

اجمال عبارتست از بیان موضوع یا ایده با عباراتی کوتاه و بدون توضیح و تفصیل و در مقابل آن تفصیل یعنی بیان موضوع یا ایده به نحوی که از خلال آن ویژگی‌ها و اجزای آن موضوع یا ایده به صورت مفصل بیان شود. (همان: ۱۰۴) یکی از نمونه‌های واضح از استفاده امام علی (ع) از تفصیل، در بیانی است که به ویژگی‌های مرگ می‌پردازد: «هَادِمٌ لِّدَانِكُمْ وَ مُكَدِّرُ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدُ طِبَائِكُمْ؛ زَائِرٌ غَيْرُ مَحْبُوبٍ وَ قَرِینٌ غَیْرُ مَغْلُوبٍ وَ...» (خطبه/۲۳۰). امام (ع) ابتدا مرگ را به‌طور کلی به‌عنوان چیزی که لذت‌ها را از بین می‌برد و شهوت‌ها را نابود می‌کند معرفی می‌کند و سپس ویژگی‌های مرگ را با تفصیل توضیح می‌دهد، به‌طوری‌که مخاطب به عمق معنای آن پی می‌برد. این نوع تفصیل کمک می‌کند تا ویژگی‌های مرگ، نه به‌صورت یک حکم کلی، بلکه به‌طور جزئی و ملموس برای مخاطب روشن شود.

همچنین در بخش دیگری از خطبه، امام علی (ع) در بیان عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان، ابتدا با اجمال به ذکر وضعیت گذشته می‌پردازد: «كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْحَالِيَةِ». سپس با استفاده از تفصیل ویژگی‌های آن‌ها را بیان می‌کند: «الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دَرْهَمًا وَ أَصَابُوا غَرَمَهَا وَ أَفْنَوْا عِدَّتَهَا وَ أَخْلَقُوا جِدَّتَهَا» در این بخش، امام علی (ع) به‌طور مفصل توضیح می‌دهد که چگونه افرادی از تمام امکانات دنیا بهره‌مند شدند/ گرفتار فریب دنیا شدند/ زمان را بیهوده سپری کردند/ تازه آن را کهنه کردند. این تفصیل نه تنها وضوح بیشتری به وضعیت گذشتگان می‌دهد، بلکه باعث می‌شود مخاطب با توجه به جزئیات آن‌ها، درسی از تاریخ بگیرد و از تکرار آن خطاها اجتناب کند.

در ادامه خطبه امام (ع) به‌طور اجمالی و کلی به دنیا اشاره می‌کند: فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا سَبَسْ بِهَا تفصیل ویژگی‌های آن را بیان می‌کند: «فِيهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ مُعْطِيَةٌ مُنَوَّعٌ مُلْبَسَةٌ نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رَحَاؤُهَا وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا وَ...» (خطبه/۲۳۰) جملاتی که هر کدام از آن‌ها ویژگی‌های متناقض و فریبنده دنیا را شرح می‌دهند و آن را به‌عنوان پدیده‌ای بی‌ثبات و فریبنده معرفی می‌کنند. این تفصیل از دنیا، علاوه بر اینکه مخاطب را نسبت به فریب آن آگاه می‌کند، به‌طور ضمنی به او می‌آموزد که دنیا در حقیقت در مقابل آخرت هیچ‌گونه استحکام و ثباتی ندارد.

بررسی عنصر تصویری خطبه ۲۳۰

عنصر صوری یا همان تصویر هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره و ... می-شود. (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴۱) به اعتقاد بستانی مقصود از عنصر صوری همان صور خیال است که طی آن با استفاده از عنصر خیال، میان دو پدیده که با یکدیگر ارتباط حقیقی ندارند، ارتباط برقرار می‌شود. (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۷۱) مواردی که بستانی در این عنصر به آن‌ها می‌پردازد گونه‌های جدیدی از عنصر خیال است که در بلاغت قدیم به آن‌ها اشاره نشده است. بلاغت سنتی «معمولا عنصر صوری را منحصر در موارد مشخصی چون؛ تشبیه، استعاره، کنایه و ... می‌داند. اما از نظر بستانی این عنصر مواردی چون؛ تشبیه، استعاره، تقریب، تمثیل، رمز، استدلال، تضمین، فرضیه، مبالغه و احاله را شامل می‌شود» (ن.ک همان: ۲۲۳-۱۷۱). امام علی (ع) در خطبه ۲۳۰ با بهره‌گیری از تشبیه، استعاره و رمز به عنوان عنصر صوری، تصاویر زیبایی را متناسب با مضمون خطبه ترسیم نموده است.

تشبیه: تشبیه عبارتست از: برقراری همانندی و مشابهت میان دوچیز یا بیشتر که اشتراک آنها در یک صفت یا بیشتر از یک صفت، موردنظر است. این شباهت‌سازی با استفاده از اداتی خاص و برای هدفی که متکلم در نظر دارد انجام می‌شود (الهاشمی، ۱۴۲۵: ۲۵۵). بستانی تشبیه را اینگونه تعریف می‌کند: «ایجاد ارتباط میان دو طرف به گونه‌ای که طرف اول به خاطر وجود صفت مشترک میان دو طرف، شبیه طرف دوم قرار داده شود» (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۷۳). بستانی تشبیه را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داده و به تقسیمات جدیدی چون؛ (تشبیه متفاوت، متضاد، متداخل و ...) دست یافته است. آنچه در خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه از انواع تشبیه به کار رفته چند مورد از تشبیه بلیغ می‌باشد که در بلاغت سنتی هم این نوع تشبیه مورد بررسی قرار گرفته است:

در فراز ابتدای خطبه، امام (ع) با استفاده از تشبیه بلیغ به بیان اهمیت تقوا می‌پردازد: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ» (خطبه/۲۳۰). تشبیه «تقوا به کلید» در این فراز، به‌ویژه بار معنایی مهمی دارد. همان‌طور که یک کلید برای باز کردن در بسته به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط با فضایی جدید عمل می‌کند، تقوا نیز به‌عنوان وسیله‌ای برای گشایش درهای رحمت الهی و نزدیک‌شدن به آخرت عمل می‌کند. این تشبیه، تقوا را نه تنها به‌عنوان یک رفتار دینی، بلکه به‌عنوان ابزاری کارآمد برای عبور از مشکلات و دستیابی به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت معرفی می‌کند. در ادامه، امام (ع) تقوا را به «ذخیره» نیز تشبیه می‌کند. همان‌طور که ذخیره کردن مواد غذایی یا منابع مالی برای استفاده در آینده به معنای آمادگی برای روزهای سخت است، تقوا نیز به‌عنوان یک ذخیره عمل می‌کند که در روزهای نیاز، انسان را از آسیب‌های دنیوی و اخروی حفظ می‌کند.

یا در فراز دیگری از خطبه در بیان روشن ساختن حقیقت مرگ برای انسانها می‌فرماید: «زَائِرٌ غَيْرُ مُحْبُوبٍ وَ قِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ وَ وَاتِرٌ غَيْرُ مَطْلُوبٍ» (خطبه/۲۳۰) در این عبارت، سه تشبیه بلیغ به کار رفته که امام (ع) مرگ را از زوایای مختلف به تصویر می‌کشد:

در تشبیه اول، مرگ به زائری ناخوشایند تشبیه شده که به دیدار انسان می‌آید، اما حضور او ناخواسته و نامحبوب است. این تصویر، احساس اضطراب و گریزناپذیری مرگ را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

در ادامه مرگ به حریفی شکست‌ناپذیر تشبیه شده است: این تشبیه، بر قدرت مطلق مرگ و غیرقابل‌گریز بودن آن تأکید دارد. انتخاب واژه «قِرْنٌ» در کنار صفت «غَيْرُ مَغْلُوبٍ» نشان‌دهنده این است که هیچ موجودی توان غلبه بر مرگ را ندارد.

همچنین مرگ به انتقام‌جویی غیرقابل انتقام تشبیه شده است که پس از گرفتن انتقام، خود مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد، یعنی انسان توان مقابله و انتقام‌جویی از مرگ را ندارد. این سه تشبیه، ترکیبی از تشبیه محسوس به محسوس است که با ذکر صفات تفصیلی پس از مشبه‌به، مفهوم مرگ را به‌صورت تجسم‌یافته و ملموس به مخاطب القا می‌کند. این تصاویر، علاوه بر تأثیرگذاری عاطفی، مرگ را به شکلی شفاف و قابل درک برای مخاطب ترسیم می‌کنند، به‌گونه‌ای که هر یک از تشبیهات، ویژگی‌های خاص و هراس‌انگیز مرگ را از جنبه‌های مختلف آشکار می‌سازند.

امام علی (ع) در بخش سوم خطبه با بیانی بدیع و هنری به افشای حقیقت دنیا و ماهیت فریبنده آن پرداخته و با بهره‌گیری از تشبیه بلیغ، چهره‌ای دوگانه از دنیا را برای مخاطب ترسیم می‌کند: «فَإِنَّهَا عَذَارَةٌ عَرَّاءَةٌ خَدُوعٌ مُعْطِيَةٌ مَنُوعٌ مُلْبَسَةٌ نَزُوعٌ» (خطبه/۲۳۰) در این قسمت، امام (ع)، دنیا را به شخص بی‌وفا (عَذَارَةٌ)، گمراه‌کننده (عَرَّاءَةٌ)، نیرنگ باز (خَدُوعٌ)، بسیار بخشنده (مُعْطِيَةٌ)، بسیار منع‌کننده یا بخیل (مَنُوعٌ)، پوشاننده (مُلْبَسَةٌ) و برهنه‌کننده (نَزُوعٌ) مانند کرده است. این مجموعه از اوصاف، تصویری متناقض و متزلزل از دنیا ارائه می‌دهد که در آن، دنیا همزمان هم نیرنگ می‌زند و هم فریب می‌دهد. هم می‌بخشد و هم محروم می‌سازد، هم می‌پوشاند و هم عریان می‌کند.

استعاره: استعاره، تصویری است که گرچه اساس اولیه آن، تشبیه بوده، اما تنها یکی از دو رکن اصلی تشبیه در آن وجود دارد و رکن دیگر را خواننده، به کمک شباهت‌های ممکن قابل حدس که در بحث استعاره، علاقه نامیده می‌شود و از قرائن موجود در سخن فهمیده می‌شود، درمی‌یابد. (الجرجانی، ۱۴۰۴: ۴۱) بستانی معتقد است «استعاره عبارت است از: ایجاد رابطه میان دو طرف از طریق انتقال صفات یکی از آنها به دیگری» (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۹۱). بلاغت‌شناسان سنتی «استعاره را به اعتبار آنچه از طرفین آن ذکر می‌شود به دو دسته؛ مصرّحه و مکنّیه تقسیم کرده‌اند (الهاشمی، ۱۴۲۵:

۳۱۷). اما دیدگاه بستانی در رابطه با استعاره اندکی متفاوت است و بر اساس مواردی که در بررسی مفهوم استعاره بیان نموده است منظور وی از استعاره، تنها شامل استعاره مکنیه می‌شود و استعاره مصرحه را تحت عنوان «رمز» بررسی می‌کند.

امام (ع) در بیان ضرورت مرگ می‌فرماید: «و مُكِدِّرُ شَهَوَاتِكُمْ» (خطبه/۲۳۰) در این عبارت شهوت به آب زلالی تشبیه شده که مرگ آن را تیره می‌کند و صفت آب زلال به گونه کلی به شهوت منتقل شده است.

یا در بخش پایانی خطبه آمده است: «و هُمْ أَشَدُّ إِعْظَاماً لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَائِهِمْ» (خطبه/۲۳۰) در این عبارت، در کلمه قلب استعاره وجود دارد زیرا قلب در قالب انسانی متصور شده که می‌میرد و موت که از ویژگی‌های انسان است به شکل کلی به قلوب منتقل شده است.

رمز: از دیدگاه بستانی، رمز یا نماد عبارتست از: «ایجاد ارتباط میان دو پدیده با حذف یکی از دو طرف (طرف اول) و باقی گذاشتن طرف دیگر با هدف پی بردن به ماهیت طرف محذوف که همان طرف اول است» (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۰۵). همانطور که بیان شد بستانی، استعاره مصرحه را تحت عنوان رمز یا نماد بررسی می‌کند.

در بخش دوم خطبه ۲۳۰، امام (ع) با بهره‌گیری از رمز، ویژگی‌های مرگ را به تصویر می‌کشد: قَدْ أَغْلَقْنَاكُمْ حَبَائِلُهُ در این جمله، واژه حَبَائِلُ، رمز و نمادی برای ناراحتی‌ها و بیماری‌های بدنی است. امام (ع) بدون ذکر صریح بیماری‌ها، به طور غیر مستقیم ذهن مخاطب را به سمت درک ماهیت مرگ سوق می‌دهد. زیرا بیماری‌ها و ناراحتی‌ها مانند دام و طناب صیادان که صید و شکار را به دام می‌کشد، سبب مرگ انسان می‌شوند. این رویکرد رمزآلود، که مطابق با دیدگاه بستانی است، با حذف یکی از طرفین برای ایجاد ارتباط ضمنی، به تعمیق معنا و تقویت تأثیرگذاری کلام کمک می‌کند.

در ادامه در وَ أَقْصَدْتُكُمْ مَعَابِلُهُ، واژه معابل، نمادی برای آفتها و بلاهایی که از عوامل مرگ انسان است می‌باشد، چرا که آفتها و بلاهای سهمگین به مانند نوک تیرهای پهن که آزار دهنده است، بدن انسان را می‌آزارد و انسان همواره در معرض و هدف این بلاهاست.

«و عَظُمَتْ فِيكُمْ سَطَوَاتُهُ وَ تَتَابَعَتْ عَلَيْكُمْ عَذَوَاتُهُ وَ قَلَّتْ عَنْكُمْ نَبَوَاتُهُ» (خطبه/۲۳۰) امام (ع) در این فراز، «مرگ را به خاطر هیبت و ترسی که دارد به سلطانی قاهر و غالب و یا درنده ای که با چنگال‌ها و دندان‌های تیز، طرف را از پا در می‌آورد و به ستمگری که به ناحق کسی را مورد حمله قرار دهد و به شمشیر قاطع و برنده ای که کمتر کند می‌شود» (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۱۹۱/۴) تشبیه فرموده و واژگان سَطَوَاتُ، عَذَوَاتُ و نَبَوَاتُ، با این ویژگی‌ها، نماد و رمزی برای مرگ هستند. چنین کاربردی

از رمز، مطابق با دیدگاه بستانی؛ حذف یکی از طرفین مقایسه (مرگ) و انتقال صفات آن به نمادهای ذکرشده است که موجب درک عمیق‌تر از هولناکی مرگ در ذهن مخاطب می‌شود.

در ادامه این عبارات، امام (ع) تصاویری تلخ از حملات مرگ و لحظات وحشتناک آخر عمر را به تصویر می‌کشد: «فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلُلِهِ وَ احْتِدَامُ عَلَيْهِ وَ حَنَادُسُ غَمَرَاتِهِ وَ غَوَاشِي سَكْرَاتِهِ» (خطبه/۲۳۰) ظُلُلٍ وَ احْتِدَامُ نماد بیماری‌های مرگ آور و حَنَادُسُ وَ غَوَاشِي نماد حالات و سختی‌هایی هستند که در هنگام فرا رسیدن مرگ بر انسان عارض می‌شود. این کاربرد هوشمندانه از رمز، هم‌راستا با رویکرد بستانی، با انتقال غیرمستقیم مفاهیم، بر تأثیر احساسی و درونی کلام می‌افزاید و مرگ را به‌عنوان نیرویی قاهر و گریزناپذیر در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند.

دُجُو أَطْبَاقِهِ: «اطباق» جمع «طبق» به معنای چیزی است که روی چیز دیگری قرار داده می‌شود، گویی برای تاریکی طبقاتی وجود دارد که گاه روی هم متراکم و شدید می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ج ۴۹۲/۸). لذا اطباق نمادی برای فراگیری حالات جانکاه لحظه مرگ است و در ادامه، امام (ع) در **جُشُوبَةُ مَذَاقِهِ** از «دریافتن مرگ، تعبیر به چشیدن آن فرموده و برای تأکید بیشتر از درک سختی‌های آن صفت **جُشُوبَةُ** را که به معنای خشونت و درشتی می‌باشد برای آن بیان داشته است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۱۹۳/۴) که بر این مبنا **مَذَاقِهِ** نمادی برای فرا رسیدن و دریافتن مرگ می‌باشد. در بخش دیگری از خطبه، امام (ع) شرح حال پیشینیان را اینگونه بیان می‌کند: **الَّذِينَ احْتَلَبُوا دَرَّهًا:** آنان که شیر آن را دوشیدند. مطابق دیدگاه بستانی، «احتلب» (دوشیدن شیر) نماد و رمزی از تلاش انسان‌ها برای گردآوری و انداختن منافع دنیوی است که با حرص و طمع در پی کسب لذت‌های زودگذر آن هستند. در این استعاره‌ی نمادین، «دَرَّة» (شیر) به‌عنوان نمادی از مواهب مادی دنیا ظاهر می‌شود که گرچه در ابتدا شیرین و مطلوب به نظر می‌رسد، اما در نهایت جز خسران و پشیمانی چیزی عاید انسان نمی‌کند.

بررسی عنصر لفظی خطبه ۲۳۰

آنچه که بستانی در عنصر لفظی به آن می‌پردازد، مواردی است که مربوط به الفاظ و واژگان مفرد (از حیث مفرد بودن، فصیح بودن، مألوف بودن، متناسب بودن و...) یا عبارات مرکب (از جنبه مرکب بودن، فصاحت و شیوایی، غیر مبتذل بودن و مألوف بودن) که دارای ساختار ویژه‌ای هستند، می‌باشد. «(بستانی، ۱۴۱۴: ۲۲۸) امام (ع) در خطبه ۲۳۰ با استفاده از واژگان فصیح و مأنوس و منسجم و هماهنگ با محتوای خطبه و چگونگی چیدمان آنها در بخش عبارات مفرد، سبب فصاحت واژگان شده و بافت لفظی خطبه را تقویت نموده است. به عنوان نمونه امام (ع) در بیان لحظات هول‌انگیز آخر عمر انسان با واژگان متعددی چون: **دَوَاجِي**، **حَنَادُسُ**، **غَوَاشِي** و **دُجُو** که نشان دهنده تسلط

امام (ع) بر الفاظ و واژگان بوده نهایت ظلمت و تاریکی را به شکل فصیح به مخاطب رسانده و بر ارزش تاثیرگذاری سخن خود افزوده است. یا در بیان دلایل لزوم دوری از دنیا با استفاده از واژگانی چون، عَدَارَةٌ / غَرَارَةٌ / خَدُوْعٌ و با در نظر گرفتن معانی آنها سبب فصاحت خطبه شده است. این واژگان هر چند از نظر معنایی به هم نزدیک هستند ولی تفاوت‌های دقیقی با هم دارند و امام (ع) با علم به تفاوت ظریف میان آنها و با آوردن واژگانی که در یک حوزه معنایی جای می‌گیرند، سبب تقویت عنصر لفظی شده و شدت تاکید بر فریب‌ده بودن دنیا را به خواننده القا می‌کند. چرا که «غدار از ریشه غدر به معنای نقض عهد و بی‌وفایی و خیانت است» (این منظور، ۸/۵: ۱۴۱۴). غرّار از ریشه غرر و غرور، «توهمی است که موجب می‌شود انسان به خاطر آن، کاری انجام دهد که موجب ضرر به خود شود؛ مثلاً شخصی از دور سرابی می‌بیند و تصور می‌کند که آب است. اما «خدع» به معنای این است که افرادی فضا را چنان سنگین و ابرآلود می‌کنند که راه درست و کار صحیح بر انسان پوشیده می‌ماند و به این دلیل که علم به صواب و صلاح ندارد، راه اشتباه را انتخاب می‌کند و به خود ضرر وارد می‌کند» (العسکری، ۱۴۳۳: ۳۸۴-۳۸۳). مؤلفه دیگری که در این بخش سبب برجسته‌سازی واژگان شده، تناسب میان الفاظ از حیث ساختار است یعنی انتخاب هماهنگ کلمات با ساختار صیغه مبالغه (عَدَارَةٌ / غَرَارَةٌ / خَدُوْعٌ) که دلالت بر مبالغه و فزونی دارد. علاوه بر این، امام علی (ع) در استفاده از جملات ترکیبی و واژگان فصیح و مأنوس، ساختار خطبه را به گونه‌ای سازماندهی کرده که این ویژگی‌ها، خطبه را از متون عادی متمایز ساخته و بر فصاحت و تاثیرگذاری آن افزوده است.

بحث دیگری که بستانی در عنصر لفظی به آن می‌پردازد اسلوب و شیوه لفظی است. منظور بستانی از اسلوب لفظی «شیوه بیان الفاظ مفرد و مرکب است و آن را به دو نوع؛ سرد یا روایت و گفتگو تقسیم می‌کند» (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۳۱). سرد عبارت است از «نقل رویداد از صورت واقعی آن به صورت گفتاری» (یوسف، ۲۰۱۵: ۳۸). از نظر بستانی، سرد یا روایت یعنی اینکه حقایق در قالب خبر به مخاطب گزارش داده شود و گفتگو عبارت است از رد و بدل شدن سخن میان دو نفر یا بیشتر» (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۳۴ و ۲۳۵). اسلوب لفظی امام (ع) در خطبه ۲۳۰ تلفیقی از شیوه روایت و گفتگو است. به این ترتیب که امام (ع) با استفاده از شیوه روایت، حقایق و موضوعاتی چون؛ اهمیت تقوا، روشن ساختن حقیقت مرگ و صفات آن، شرح حال پیشینیان و بیان صفات زاهدان واقعی را در قالب خبر به خواننده ارائه می‌کند و در بیان ویژگی‌های عمل صالح، لزوم فراگیری از فرصتها، اندوختن توشه آخرت و عبرت گرفتن از دنیای حيله‌گر به عنصر گفتگو روی می‌آورد تا با شیوه خطابی و گفتگو، مخاطبان را ترغیب به مبادرت به انجام اعمال صالح و جمع‌آوری ذخیره آخرت نماید تا دنیای پر زرق و برق آنان را نفربید. لازم به ذکر است که امام (ع) در بیان این مفاهیم متعدد به علت تنوع

موضوعات از روش «تنوع ضماير» (همان: ۲۶۳) استفاده می‌کند. یعنی در مواردی که شیوه بیان به گونه روایت است بر اساس سیاق عبارات از ضماير غایب بهره می‌گیرد و در مواردی که اسلوب لفظی به شکل گفتگو است، بر حسب شرایط خطبه، ضماير مخاطب را به کار می‌گیرد. این شیوه‌های مختلف بیان، به‌طور هماهنگ نه تنها ساختار خطبه را غنی می‌سازد، بلکه اثرگذاری آن را در مخاطب نیز تقویت می‌کند.

بررسی عنصر موسیقائی خطبه ۲۳۰

موسیقی «آهنگ متن ادبی است که از انتخاب حروف و هماهنگی عبارات و نغمه‌های اوزان و قوافی و حروف روی به وجود آمده است» (التونجی، ۱۹۹۹: ۸۳۷/۲). در نظر بستانی عنصر موسیقائی یکی از بارزترین عناصری است که به متن، ارزش هنری می‌بخشد تا جایی که می‌توان گفت گاهی اوقات تنها عنصری است که ویژگی هنری به یک متن می‌دهد، زیرا وجه ممیزه هنر از غیر هنر این است که هنر و ادب، تعبیر زیبایی از حقایق است (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۶۹). بستانی عنصر موسیقی را در دو سطح بررسی می‌کند که عبارتند از؛ ساختار؛ (صدا - کشش) و شکل؛ (جناس - توازن). منظور از صدا (آوا)، همان حرف و منظور از دامنه (کشش)، حرکت حرف است به لحاظ کشش و تفخیم و قصر آن (همان: ۲۷۱ و ۲۷۲). بر «همگان مبرهن است که صوت، جلوه‌گاه احساسات درونی است و این انفعال، طبیعتاً سبب تنوع صوت و آوا می‌شود» (الرافعی، ۱۹۹۷: ۱۶۷). در خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه، برجستگی آواهای حاصل از تکرار حروف و حرکات و نظام آوایی آنها غیر قابل انکار است و امام (ع) با به کارگیری مکرر حروف و حرکات، سطح موسیقایی خطبه را بالا برده است. به عنوان نمونه، در این فراز «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّذَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طِبَائِكُمْ...» (خطبه/۲۳۰) تکرار حروف «میم-کاف-تاء» که تولید کننده صدا است باعث ایجاد موسیقی و آهنگ زیبایی شده است. هم چنین تکرار مصوت «آ» در کلماتی چون؛ هَادِمٌ، لِّذَاتٍ، شَهَوَاتٍ، مُبَاعِدٌ، طِبَائٍ که به تناسب تکرار شده، سبب کشیدگی صدا و موسیقی شده است. ضمن اینکه تکرار حرکات فتحه و ضمه نقش مهمی در موسیقی کلمات ایفا کرده است. در ادامه همین فراز در «زَائِرٌ غَيْرٌ مُّحِبُّوبٍ وَ قَرْنٌ غَيْرٌ مَّغْلُوبٍ وَ وَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ» (خطبه/۲۳۰) تکرار حروف «راء-باء» جلب توجه می‌کند و مصوت «او» که پیش از صامت «باء» قرار گرفته با توجه به بافت صوتی‌اش که کشش و مد است، علاوه بر اینکه سبب کشش صدایی هماهنگ و ایقاع گوش‌نواز شده، باعث جذب توجه مخاطب نیز می‌شود.

دومین سطح از عنصر آوایی در نظر بستانی در شکل؛ (جناس و توازن) نمود می‌یابد. جناس در لغت، از ماده جنس است که مجانسه و تجنیس نیز از این ریشه است. گفته می‌شود: هَذَا يُجَانِسُ هَذَا أَيْ يُشَاكِلُهُ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۶) از نظر بستانی، جناس یعنی «هم جنس بودن دو آوا یا بیشتر»

(بستانی، ۱۴۱۴: ۲۷۲) که یا در کلمه نمود می‌یابد و یا در یک عبارت، در اینصورت میان دو واژه یا بیشتر جناس وجود دارد. این نوع جناس بر دو نوع است: جناس منظم و جناس نامنظم. منظور از جناس منظم، تجانس و هماهنگی میان واژه‌هاست بر اساس جایگاه مکانی آنها در جمله که خود بر دو نوع است: جناس مطلق (هم جنس بودن دو حرف یا بیشتر در هر جای عبارت؛ پایان، میانه و آغاز) و جناس قرار (هم جنس بودن میان عباراتی که در پایان جمله قرار دارند که شامل سجع و فاصله می‌شود) (همان: ۲۷۴-۲۷۳). با توجه به تقسیم‌بندی مد نظر بستانی، در خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه از انواع جناس، جناس منظم در دو نوع؛ مطلق و قرار به کار رفته که نمونه‌هایی از آن‌ها در جدول زیر قابل مشاهده است:

جناس قرار					
سَدَادٍ / مَعَادٍ	مَلَكَةٍ / هَلَكَةٍ	الطَّالِبُ / الْهَارِبُ	يُرْفَعُ / يُسْمَعُ	هَادِئَةٌ / جَارِيَةٌ	نَاصِيَةٌ / خَالِيسَا
مُحِبُّوبٍ / مَغْلُوبٍ	سَطَوْتُهُ / عَدَوْتُهُ	عَمَرَاتِهِ / سَكَرَاتِهِ	نَحِيكُمُ / نَدِيكُمُ	آثَارِكُمُ / دِيَارِكُمُ	وَرَائِكُمُ / تَرَائِكُمُ
الْمَاضِيَةِ / الْحَالِيَةِ	دَرْكَهَا / غَرَّتَهُ	عِدَّتَهَا / جِدَّتَهَا	أَجْدَاثًا / مِيرَاثًا	خَدَوُعُ / مُنَوُعُ	أَجْسَادِهِمْ / أَخْيَانِهِمْ
جناس مطلق					
حَمِيمٍ / قَرِيبٍ	بِالْجَدِّ / الْاجْتِهَادِ	التَّاهِبُ / التَّزَوُّدِ	اِخْتَلَبُوا / أَصَابُوا	أَفْتَنُوا / أَخْلَقُوا	مَسَاكِينُهُمْ / أَمْوَالُهُمْ
					لَا يَغْرِفُونَ / لَا يَخْفَلُونَ / لَا يُجِيبُونَ
					غَدَارَةٌ / غَرَارَةٌ
					مُعْطِيَةٌ / مُلْبِسَةٌ

واژگانی که در جدول فوق آورده شده، با یکدیگر هم جنس و هماهنگ هستند و امام (ع) با آوردن واژگان مسجع و منظم در میانه و پایان هر عبارت در خطبه ۲۳۰ که منجر به جناس مطلق و قرار شده‌اند و به دلیل اشتراک صامت‌ها و تکرار یک حرف یا دو حرف یا بیشتر، موسیقی و آهنگ خاصی در خطبه ایجاد نموده که سبب جلب توجه مخاطب و تاثیرگذاری کلام امام (ع) شده است. از این رو می‌توان گفت جناس یکی از عوامل ایجاد زیبایی در عنصر موسیقایی خطبه ۲۳۰ می‌باشد. زیرا «زیبایی و فخامت در سخن از دو سرچشمه جاری می‌شود: یکی آنچه مربوط به آهنگ و طنین واژه‌هاست و دیگر آنچه به نیروی لذت‌زای تداعی معانی مربوط می‌شود» (تجلیل، ۱۳۸۵: ۸). لازم به ذکر است بر مبنای چیزی که بستانی در تعریف انواع جناس منظم گفت می‌توان گفت از نظر وی، جناس قرار، جناس مطلق هم به شمار می‌رود اما جناس مطلق، جناس قرار نیست چرا که جناس قرار فقط در پایان عبارات قرار می‌گیرد، اما جناس مطلق در کل عبارات (پایان، میانه و آغاز) و از

جهت رابطه‌ای که با عبارات قبل و یا بعد از خود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا بر این مبنا مواردی که در خطبه ۲۳۰ در جایگاه سجع قرار دارند و از نوع جناس قرار هستند، جناس مطلق هم به حساب می‌آیند.

از دیدگاه بستانی انواع مختلف جناس زمانی زیبایی‌اش را نشان می‌دهد که با توازن عبارات یا بخش‌های مختلف عبارات همراه باشد. منظور از توازن، هماهنگی آوایی است که در یک مجموعه شکل یافته‌اند نه اینکه فقط در آواها نمود یابند. توازن بر دو نوع است: توازن تفعیلی و توازن مقطعی (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۷۶-۲۷۵). توازن موجود در خطبه ۲۳۰ از نوع توازن مقطعی مطلق^۱ است که در میان کلمات و جملات خودنمایی می‌کند. تمامی مواردی که در جناس قرار ذکر شد از نوع توازن مطلق در نوع مفرد یا کلمه هستند. اما توازن جمله که در میان عبارات نمود یافته است، شامل مواردی چون؛ «مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ / عِنَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ / الْعَمَلُ يُرْفَعُ وَ التَّوْبَةُ تَنْفَعُ / الْحَالُ هَادِيَةٌ وَ الْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ / زَائِرٌ غَيْرُ مُحْبُوبٍ وَ قِرْنٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ / قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ وَ تَكَفَّيْتُمْ غَوَائِلَهُ ... / فَاسْكُتْ نَجِيكُمْ وَ فَرِّقْ نَدِيكُمْ ... / الَّذِينَ احْتَلَبُوا دَرَكَهَا وَ أَصَابُوا غَرَكَهَا ... / لَا يَدُومُ رَحَاؤُهَا وَ لَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا ...» (خطبه/۲۳۰) می‌شود. همانطور که مشاهده می‌شود تکرار کلمات متوازن که باعث توازن مطلق میان عبارات شده، موسیقی زیبایی را پدید آورده و سبب علاقه‌مندی خواننده به متن خطبه می‌شود. ضمن اینکه در اکثر موارد، کلمات متوازن علاوه بر همپایگی موسیقایی دارای ساختار نحوی یکسانی هستند که این امر سبب انسجام و توازن میان جملات شده است. این توازن در هر دو سطح آوایی و نحوی، علاوه بر تقویت موسیقی خطبه، به انتقال مؤثر مفاهیم عمیق و آموزنده نیز کمک کرده است.

بررسی عنصر شکلی خطبه ۲۳۰

مقصود از عنصر شکلی در نگاه بستانی، ظاهر و شکل بیرونی یک متن است از قبیل؛ سورة قرآن، خطبه، قصه، خاطره و... که به آنها اشکال ادبی یا انواع ادبی هم گفته می‌شود (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۸۲). عنصر شکلی مورد پژوهش ما در این جستار، خطبه ۲۳۰ نهج البلاغه است که امام (ع) در آن پیرامون مسائل گوناگونی سخن می‌گوید و به عنوان اشکال ادبی که «می‌توان از اسالیب و شیوه‌های آن در تجارب ادبی تقلید کرد» (همان: ۲۸۵) در تجارب ادبی قابل استفاده خواهد بود. بن مایه و جوهره اساسی این خطبه مانند اغلب خطبه‌های موجود در نهج البلاغه، عاطفه و احساس است که به‌ویژه در موضوعات مهمی چون فضیلت تقوا، لزوم انجام عمل صالح، یادآوری مرگ، توصیه به اعمال نیکو و معرفی صفات زاهدان نمود پیدا می‌کند و امام (ع) با بهره‌گیری از عناصر مختلف

^۱ توازن و هماهنگی میان کلمات، عبارات و بندها (بستانی، ۱۴۱۴: ۲۷۶).

تصویری، بلاغی، ایقاعی و هنری در قالب ساختاری منسجم، سخنان خود را به گونه‌ای ایراد می‌کند که نه تنها به افزایش تأثیرگذاری کلام کمک می‌کند، بلکه در عین حال شرایط مخاطب را نیز در نظر می‌گیرد. هدف از این خطبه بیداری غافلان و هدایت آنها به سوی درک و عمل به مفاهیم ارزشمند اخلاقی و دینی است، که در این راستا عنصر شکلی با تأثیرگذاری عاطفی و زبانی نقش اساسی ایفا می‌کند.

بررسی عنصر ساختاری خطبه ۲۳۰

متن دنباله‌ای محدود از نشانه‌های زبانی است که در ذات خود منسجم هستند و در کل وظیفه ارتباطی خاصی را انجام می‌دهند (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴۴). از دیدگاه بستانی، «متن ادبی از مجموعه‌ای از پیام‌ها و موضوع‌هایی تشکیل می‌شود که در ساختار خود از یک نقشه خاص و یا یک طرح ویژه پیروی می‌کنند؛ بدین ترتیب که آغاز، میانه و پایان آن با یکدیگر و نیز هر یک از موضوع‌های آن با موضوع‌های قبل یا بعد از خود ارتباط منطقی دارد. افزون بر این، عناصر لفظی، موسیقایی و صور خیال نیز با موضوع‌ها و پیام‌های متن در پیوند و هماهنگی قرار دارند» (بستانی، ۱۳۹۴: ۲۲۶). بستانی مؤلفه‌های گوناگونی را در یکپارچگی و اندامواری متن دخیل می‌داند اما آنچه که در خطبه ۲۳۰ سبب ساختار منسجم و اندامواری متن گشته، عبارتست از: ساختار موضوع و تجانس. امام (ع) در خطبه مذکور از روش «تعدد موضوعات و تعدد اهداف مستقل» (بستانی، ۱۴۱۴: ۳۱۸) بهره گرفته است. همانطور که در عنصر فکری و موضوعی بیان شد خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه دارای موضوعات متعددی است. در نگاه ابتدایی چنین به نظر می‌رسد که میان موضوعات مختلف خطبه ارتباطی نیست اما با نگاهی ژرف و با بررسی مفاهیم مطرح شده متوجه می‌شویم میان موضوعات متعدد خطبه، انسجام و هماهنگی وجود دارد؛ چرا که بخش اول خطبه که بعد از *تَقُوا* با *تُنَالُ الرَّغَائِبَ* پایان می‌یابد بخش بعدی با *فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ*... شروع می‌شود. واضح است که یکی از راههای رسیدن به تقوا، انجام عمل صالح است و در ادامه که خطبه با *مَوْثًا خَالِيسًا* پایان می‌یابد، فراز بعدی با *فَإِنَّ الْمَوْتَ*... شروع می‌شود که در واقع تکمیل سخن قبلی درباره ویژگی‌های مرگ است که سبب بسط و گسترش متن خطبه شده است. فراز بعدی که در بیان سرگذشت پیشینیان و ویژگی‌های دنیاست بی ارتباط با مرگ نیست و در بخش پایانی خطبه که بیان صفات زاهدان است می‌توان گفت که با توجه به مفهوم زهد که رویگردانی از دنیاست، امام (ع) با بیان این حقیقت که انسان اسیر مسائل زودگذر و زرق و برق دنیا نشود، بر اهمیت تقوا تاکید دارد و تمامی این موضوعات (انجام عمل صالح، مرگ اندیشی، جمع‌آوری توشه آخرت و دنیاگریزی) از راههای رسیدن به تقوا محسوب می‌شوند و هر کدام از این‌ها به نوبه خود به پیام ابتدایی خطبه که «لزوم پیشه کردن

تقوا» است، کمک می‌کنند و این همان چیزی است که بستانی تحت عنوان «تجانس میان موضوعات» (همان: ۳۲۲) به آن می‌پردازد. نوع دیگری از تجانس که در خطبه ۲۳۰ نمود دارد و سبب تناسب ساختار خطبه گشته است، تجانس در «عناصر یا سازه‌هاست یعنی تجانس تمامی عناصر متن با یکدیگر؛ تجانس موضوعات و پیام‌ها با ادوات هنری مانند عناصر لفظی، موسیقائی، تصویری و...» (همان: ۳۲۳) خطبه ۲۳۰ با توجه به موضوعات متعدد مطرح شده در فرازهای مختلف آن، دارای تجانس و تنوع تصویری، لفظی و موسیقائی است که در بخش‌های مربوطه به طور مفصل به آنها پرداخته شد و امام (ع) جهت تبیین موضوعات متعددی که دارای پیام خاصی هستند از مؤلفه‌های متعدد ادبی چون؛ تشبیه، رمز، استعاره، جناس، توازن و... بهره گرفته و هر کدام از این عناصر در عین اینکه کارکرد معینی دارند در کنار یکدیگر و در ارتباط با هم به طور هماهنگ در خدمت القای پیام موردنظر امام (ع) ایفای نقش می‌کنند. با توجه به موارد مذکور، خطبه ۲۳۰ نمونه‌ای برجسته از نحوه استفاده مؤثر از عناصر ساختاری و بلاغی در ایجاد یک متن منسجم و تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، خطبه ۲۳۰ نهج‌البلاغه بر اساس آرای بستانی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

- در دو عنصر فکری و موضوعی، امام (ع) با ارائه موضوعات مختلف که هر کدام بستر پیام خاصی هستند، ساختاری چندلایه ایجاد کرده است. این تنوع موضوعی و پیامی، در عین حفظ انسجام درونی، به صورت هماهنگ در خدمت هدف اصلی خطبه، یعنی هدایت انسان به سوی تقوا و دوری از فریب دنیا، قرار گرفته است.

- در عنصر معنایی، امام (ع) با بهره جستن از تقابل تکرار به صورت گسترده و به شکل اخباری بر زیبایی معنوی خطبه افزوده است و با استفاده از تفصیل به بیان مصداق‌هایی از مرگ، شرح حال پیشینیان و ویژگی‌های دنیا می‌پردازد.

- در عنصر تصویری، امام (ع) با به کارگیری تشبیه، استعاره و رمز، تصاویر زیبایی را در راستای مضامین خطبه ترسیم نموده و سبب شده درک و دریافت مفاهیم خطبه با تأثیر بیشتر همراه گردد. این تصاویر، علاوه بر افزایش جذابیت ادبی، به انتقال مؤثر پیام‌های اخلاقی کمک شایانی کرده‌اند.

- در بخش لفظی، استفاده از واژگان و عبارات فصیح و مأنوس، به کارگیری شیوه روایت، گفتگو و تنوع ضمایر سبب تقویت بافت لفظی خطبه شده است. این عناصر لفظی، در کنار هماهنگی با محتوای خطبه، به افزایش فصاحت و تأثیرگذاری کلام امام (ع) انجامیده‌اند.

- در عنصر موسیقائی، امام (ع) با کاربست مکرر حروف و حرکات، سطح آوایی خطبه را بالا برده و با استفاده از جناس منظم در دو نوع مطلق و قرار و با کاربرد توازن مقطعی مطلق، اوج هنرنمایی خود را در متن خطبه نشان داده است. این موسیقی، علاوه بر جلب توجه مخاطب، به انتقال روان و تأثیرگذار پیام‌ها کمک کرده است.

- در عنصر شکلی امام (ع) با استفاده از جوهره عاطفه و احساس و با در نظر داشتن هدف خطبه و با رعایت شرایط مخاطب، خطبه را ایراد فرمودند. به گونه‌ای که نه تنها مفاهیم عمیق اخلاقی را منتقل می‌کند، بلکه مخاطب را به تأمل و عمل ترغیب می‌نماید.

- در عنصر ساختاری، امام (ع) با روش تعدد موضوعات و اهداف مستقل، و ایجاد تجانس میان موضوعات و سازه‌های متن، ساختاری منسجم و یکپارچه ایجاد کرده‌اند. این تجانس، علاوه بر تقویت انسجام درونی خطبه، به انتقال هماهنگ و مؤثر پیام‌های متعدد کمک کرده است.

این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که آرای بستانی به عنوان یک چارچوب تحلیلی، قادر است ابعاد مختلف زیبایی‌شناسی و ساختاری متون ادبی دینی را تبیین کند و در نتیجه، به درک عمیق‌تر و جامع‌تر از متون ارزشمند دینی کمک نماید.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه با ترجمه فیض الاسلام
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب* (الطبعة الثالثة). بیروت: دار صادر.
امینی، محمد هادی. (۱۹۶۴). *معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال ألف عام*. النجف الأشرف: مطبعة الآداب.
بحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه ابن میثم* (ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
بستانی، محمود. (۱۳۹۴). *بلاغت جدید* (ترجمه محمدحسن معصومی، چاپ اول). قم: انتشارات مارینا.
بستانی، محمود. (۱۴۱۴). *القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی* (الطبعة الأولى). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
تجلیل، جلیل. (۱۳۸۵). *جناس در پهنه ادب فارسی* (چاپ سوم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
التونجی، محمد. (۱۹۹۹). *المعجم المفصل فی الأدب* (الطبعة الثانية). بیروت: دار الکتب العلمیة.
الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۰۴). *أسرار البلاغة فی علم البیان* (الطبعة الثانية). قم: منشورات الرضی.
الرافعی، مصطفی صادق. (۱۹۹۷). *إعجاز القرآن والبلاغة النبویة*. قاهره: دار المنار.
رضایی، ابوالفضل، رسولی، حجت، و رئیس میرزایی، فاطمه. (۱۴۰۰). بررسی رویکردهای بلاغی نوین در تفسیر قرآن. *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، (۲۰)، ۱۲۱-۱۵۲.

الساعدي، الشيخ محمد. (۲۰۰۰). *الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً*. لامك: المؤلف.

العسكري، ابو هلال. (۱۴۳۳). *معجم الفروق اللغوية* (الطبعة السادسة). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: نشر سخن.

قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). *بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. (۱۳۹۰). *پیام امام امیرالمؤمنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه* (چاپ اول). قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).

الهاشمی، احمد. (۱۴۲۵). *جواهر البلاغة* (الطبعة الأولى). الناشر: اسماعیلیان.

یوسف، آمنه. (۲۰۱۵). *تقنيات السرد في النظرية والتطبيق* (الطبعة الثانية). بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

Transliterated References (ChatGPT, OpenAI, 2026)

- Nahj al-Balagha* ba Tarjomeh-ye Fayz al-Islam. [in Persian]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1414). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sadir. [in Arabic]
- Amini, Mohammad Hadi. (1964). *Mojam Rijal al-Fikr wa al-Adab fi al-Najaf Khilal Alf Am*. Al-Najaf al-Ashraf: Matbaat al-Adab. [in Arabic]
- Bahrani, Kamal al-Din Maytham ibn Ali. (1375). *Sharh Nahj al-Balagha Ibn Maytham* (trans. Qorbanali Mohammadi Moghadam & Ali Asghar Navaei Yahya Zadeh). Mashhad: Bonyad-e Pazhuhashhaye Eslami-ye Astan Qods Razavi. [in Persian]
- Bustani, Mahmud. (1394). *Balaghat-e Jadid* (trans. Mohammad Hasan Masoumi, 1st ed.). Qom: Entesharat-e Marina. [in Persian]
- Al-Bustani, Mahmud. (1414). *Al-Qawaid al-Balaghiya fi Daw al-Manhaj al-Islami* (1st ed.). Mashhad: Majma al-Buhuth al-Islamiyya. [in Arabic]
- Tajlil, Jalil. (1385). *Jenas dar Pahneh-ye Adab-e Farsi* (3rd ed.). Tehran: Pazhuhashgah-e Olum-e Ensani va Motaleat-e Farhangi. [in Persian]
- Al-Tunji, Mohammad. (1999). *Al-Mojam al-Mufasssal fi al-Adab* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Al-Jurjani, Abd al-Qahir. (1404). *Asrar al-Balagha fi Ilm al-Bayan* (2nd ed.). Qom: Manshurat al-Radi. [in Arabic]
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadiq. (1997). *Ijaz al-Quran wa al-Balagha al-Nabawiyya*. Cairo: Dar al-Manar. [in Arabic]
- Rezaei, Abolfazl, Rasouli, Hojjat, & Rais Mirzaei, Fatemeh. (1400). *Barrasi-ye Roykardhaye Balaghi-ye Novin dar Tafsir-e Quran*. *Pazhuhashnameh-ye Naqd-e Adab-e Arabi*, (20), 121–152. [in Persian]
- Al-Sa'idi, al-Shaykh Mohammad. (2000). *Al-Duktur Mahmud al-Bustani Mufakkiran Islamiyyan*. Lamak: al-Muallif. [in Arabic]
- Al-Askari, Abu Hilal. (1433). *Mojam al-Furuq al-Lughawiyya* (6th ed.). Qom: Muassasat al-Nashr al-Islami. [in Arabic]
- Fotuhi, Mahmud. (1386). *Balaghat-e Tasvir*. Tehran: Nashr-e Sokhan. [in Persian]

- Qaemi-Nia, Alireza. (1389). *Biology-ye Nass: Neshaneh-Shenasi va Tafsir-e Quran*. Tehran: Sazman-e Entesharat-e Pazhuheshgah-e Farhang va Andisheh-ye Eslami. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Naser, et al. (1390). *Payam-e Imam Amir al-Momenin (A): Sharh-e Tazeh va Jamei bar Nahj al-Balagha* (1st ed.). Qom: Entesharat-e Imam Ali ibn Abi Talib (A). [in Persian]
- Al-Hashimi, Ahmad. (1425). *Jawahir al-Balagha* (1st ed.). Ismailiyan Publishing. [in Arabic]
- Yusuf, Amina. (2015). *Taqniyat al-Sard fi al-Nazariyya wa al-Tatbiq* (2nd ed.). Beirut: al-Muassasa al-Arabiyya li al-Dirasat wa al-Nashr. [in Arabic]

An Analysis of Sermon 230 of *Nahj al-Balagha* (in Light of Mahmoud al-Bustani's Views on Modern Rhetoric)

Ali Pirani Shal

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University)

Maryam Ataheri-Nia*

(PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Kharazmi University)

Abstract

Bustani is one of the authors has looked at rhetoric with a new perspective and has presented a new method for analyzing islamic texts. he has expressed his views with emphasis on islamic texts and in this regard,has divided the constituent elements in the text into eight elements; intellectual, thematic, semantic, verbal, visual, phonetic, formal and structural. the 230 sermon of nahj-albalaghah as one of the islamic texts has many and valuable topics Which are good guidelines for all ages. the present study examined of the said sermon by descriptive-analytical method and on the basis of eight elements by Bustani which study can reveal to the reader the hidden rhetorical and literary beauties in it and achieved the results that imam has presented his intended concepts to the reader in the most beautiful format with the approach message multiplicity and subject multiplicity, by using,confrontation,detail, simile, symbol, metaphor, eloquent words and sentences, narrative and conversation style, pun, Balance, subject structure and homogeneity which are of most important components of the constituent elements of 230 sermon.

Keywords: *Nahj al-Balagha*, Sermon 230, Mahmoud al-Bustani, modern rhetoric, literary elements

Extended Abstract (ChatGPT, OpenAI, 2026)

Introduction

The study of rhetoric has long functioned as a central discipline for analyzing literary texts and uncovering their aesthetic and semantic dimensions. In the Arabic literary tradition, classical rhetoric developed a highly structured system grounded in three main sciences: *ma'ani* (meanings), *bayan* (clarity and figurative expression), and *badi'* (embellishment). These branches provided scholars with refined tools for interpreting eloquence and stylistic beauty. However, with the evolution of literary forms and the emergence of modern interpretive approaches, many scholars have begun to question whether this inherited framework remains sufficient. Among the most prominent voices advocating for a renewed rhetorical theory is Mahmoud al-Bustani, who contends that traditional rhetoric—formulated more than a millennium ago—cannot fully account for the complexity of texts when examined through contemporary analytical perspectives.

Al-Bustani proposes a comprehensive reformulation that integrates classical rhetorical insights with a broader, more holistic methodology rooted in Islamic epistemology. His model of modern rhetoric introduces eight interrelated elements for textual analysis: intellectual, thematic, semantic, imagistic, lexical, musical, formal, and structural. Rather than focusing on isolated rhetorical devices, this framework emphasizes the organic unity of the text and the interaction of its components. Such an approach is especially effective for analyzing religious texts, where linguistic artistry and ethical guidance are deeply intertwined.

Within this theoretical context, the present study examines Sermon 230 from Nahj al-Balagha, attributed to Ali ibn Abi Talib. This sermon addresses central themes such as piety, the transient nature of worldly life, preparation for the afterlife, and the qualities of ascetics. Although Nahj al-Balagha has been widely studied through classical rhetorical perspectives, this particular sermon has not been systematically analyzed using al-Bustani's model. The study therefore seeks to fill this gap by applying the eightfold framework to uncover both the layered meanings and the aesthetic strategies embedded in the text.

The guiding question of this research concerns the identification of the most significant rhetorical elements in Sermon 230 and the evaluation of their role in shaping its aesthetic and communicative power. By doing so, the study aims to demonstrate how a modernized rhetorical approach can deepen our understanding of classical Islamic texts and enhance engagement with their ethical and spiritual messages.

Methodology

This research adopts a descriptive-analytical methodology grounded in close textual analysis. The primary corpus consists of Sermon 230 from Nahj al-Balagha, which is examined through the lens of al-Bustani's eight rhetorical elements. In contrast to traditional approaches that isolate individual stylistic features, this study emphasizes the dynamic interaction between different levels of textual organization, reflecting al-Bustani's holistic perspective. Each element is analyzed in terms of its contribution to meaning, structure, and aesthetic effect.

The analysis begins with the intellectual and thematic elements, which are treated as closely interconnected. The intellectual element refers to the overarching purpose or message of the text, while the thematic element concerns the specific subjects through which this message is conveyed. The sermon is divided into several thematic sections addressing issues such as the virtue of piety, the necessity of righteous action, the inevitability of death, and the characteristics of ascetic individuals. Examination of these sections reveals that the sermon exhibits multiplicity in both theme and message rather than strict unity.

The semantic element is then explored, focusing on how meanings are organized through techniques such as contrast, ellipsis, and elaboration. Special attention is given to the use of antithesis and the movement from general statements to more detailed explanations, both of which enhance clarity and persuasive force. The imagistic element is analyzed through the identification of figurative language, including simile, metaphor, and symbolic representation, in line with al-Bustani's expanded understanding of imagery.

Results

The findings demonstrate that Sermon 230 presents a sophisticated interplay of rhetorical elements that collectively enhance its aesthetic appeal and communicative effectiveness. At the intellectual and thematic levels, the sermon is characterized by a multiplicity of themes and messages, yet these are unified by an overarching moral vision centered on piety. Each section introduces a distinct subject—such as righteous action or the deceptive nature of worldly life—while contributing to a broader call for spiritual awareness and ethical conduct. This structure achieves a balance between diversity and coherence, sustaining audience engagement while reinforcing the central message.

From a semantic perspective, the sermon makes extensive use of contrast to clarify abstract ideas. Oppositional pairs such as abundance and scarcity or ease and hardship illustrate the instability of worldly existence and the inevitability of death. These contrasts function not merely as stylistic embellishments but as cognitive tools that facilitate understanding by juxtaposing familiar experiences with deeper moral insights. Additionally, the progression from concise expressions to detailed elaborations allows meanings to unfold gradually, guiding the audience from general awareness to more focused reflection.

The imagistic dimension of the sermon is particularly powerful. Through similes and metaphors, abstract concepts such as piety and death are transformed into concrete and sensory experiences. Piety is portrayed as a provision (zakhira), emphasizing its preparatory and sustaining role, while death is depicted as an unavoidable adversary or unexpected visitor, conveying both its inevitability and its emotional impact. Symbolic expressions further enrich the discourse by pointing beyond literal meanings and inviting deeper interpretation. These imagistic strategies significantly enhance both the aesthetic quality and persuasive force of the text.

Conclusion

The application of al-Bustani's rhetorical framework to Sermon 230 of Nahj al-Balagha demonstrates the effectiveness of a modern, integrative approach to literary analysis. By moving beyond the limitations of traditional rhetorical models, this methodology enables a more comprehensive understanding of how various elements interact to produce meaning and aesthetic value. The study

confirms that the sermon is not only rich in rhetorical features but also carefully structured to maximize its communicative impact.

One of the most significant findings is that thematic multiplicity does not weaken coherence; rather, it enhances it by offering multiple pathways for reflection. The central concept of piety functions as a unifying axis (*mehvar*) around which all other themes revolve. Semantic techniques such as contrast and elaboration facilitate comprehension, while imagistic and symbolic representations translate abstract ideas into tangible (*malmus*) experiences. Lexical precision and musical harmony further reinforce the text's persuasive and artistic qualities.

The study also underscores the importance of analyzing rhetorical elements in their interaction rather than in isolation. The effectiveness of the sermon lies in the seamless integration of form and content, sound and meaning, and image and idea. This insight highlights the value of al-Bustani's holistic approach, which emphasizes the organic unity of the text.